

ارزیابی انتقادی

مستندات حکم اعدام در زنا با همسر پدر

(بند ب ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)*

- حمید مؤذنی بیستگانی^۱
- محمدرضا کیخا^۲

چکیده

مطابق بند ب ماده ۴۲۲ قانون مجازات اسلامی، «زنا با همسر پدر» موجب اعدام زانی است. این قانون، مستند به فتوای مشهور فقهای امامیه است که پس از بیان فرعی با موضوع «زنا با محارم» - به عنوان یکی از عوامل ثبوت حد قتل -، فرع دومی را با موضوع «زنا با زن پدر» مطرح ساخته و آن را نیز یکی دیگر از موجبات ثبوت حد قتل برشمرده‌اند. البته در بیانات فقها، گاهی فرع دوم به عنوان یکی از مصادیق فرع اول و گاهی به عنوان یکی از عوامل مستقل و مجزا بیان شده است، در حالی که اساساً به نظر می‌رسد تعیین مجازات اعدام برای چنین جرمی قطعی نیست؛ چرا که برخی دیگر از فقیهان در نظری متناقض، این عمل را مستوجب مجازات قتل نمی‌دانند. لذا باید دید که دلیل فقها و قانون مجازات بر حد اعدام در این خصوص چیست؟

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵.

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (moazzeni62@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) (kaykha@hamoon.usb.ac.ir).

این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که مبنای این دیدگاه و قانون، روایت خاصی است که قابل خدشه می‌باشد؛ چرا که علاوه بر اعراض فقها از بخشی از آن و نقدهای وارده برسند این روایت، بنای شریعت و قانون نیز بر احتیاط تام در مورد دماء می‌باشد. همچنین قاعده درء و اصل برائت و استصحاب نیز مؤید لزوم احتیاط در دماء و نیز لزوم تحفظ بر نفوس محترم می‌باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد که شایسته است بند ب ماده ۲۲۴ حذف گردد.

واژگان کلیدی: بند ب ماده ۲۲۴، زنا با محارم، همسر پدر، اعدام.

۱. مقدمه

اعدام، سنگین‌ترین مجازاتی است که قانون‌گذار جهت مقابله با یک جرم می‌تواند در نظر بگیرد؛ چرا که این مجازات - بر خلاف سایر مجازات‌ها از قبیل حبس و امانت آن - فرصت حیات را از انسان می‌گیرد. آنچه از بیانات شارع مقدس به دست می‌آید، احتیاط تامی است که نسبت به تحفظ بر دماء ابراز داشته است. جعل قواعدی نظیر قاعده درء و تأکید بر اصولی نظیر لزوم احتیاط و تحفظ در دماء و نفوس، تدابیری است که قانون‌گذار در شریعت اسلامی اتخاذ نموده است. از این رو بهره‌گیری مناسب از این قواعد ارزشمند، می‌تواند بر کارکردافزایی نظام کیفری اسلام بیفزاید. قواعد و اصول مذکور، همگی هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن اینکه یک نظام منسجم و کارآمد کیفری، علاوه بر آنکه می‌بایست از ابزارهایی بهره‌گیرد که به صورت جدی بازدارنده باشند، لازم است در حد امکان از تمسک به مجازات‌های سنگینی نظیر اعدام - که مستلزم سلب حیات است - جز در مواردی که دلیل قطعی بر اثبات حدّ وجود دارد، پرهیزند. بنابراین ضرورت دارد مواردی را که دیدگاه واحدی درباره آنها وجود ندارد، با وسواس بیشتری مورد کاوش قرار داده و احتیاط مورد نظر شرع مقدس را رعایت کنیم. از این رو مطابق بند ب ماده ۴۲۲ قانون مجازات اسلامی، «زنا با زن پدر» موجب اعدام زانی است. این قانون، مستند به فتوای مشهور فقهای امامیه است که پس از بیان زنا با محارم به عنوان یکی از عوامل ثبوت حدّ قتل، فرع دومی را با موضوع «زنا با زن پدر» مطرح ساخته و آن را نیز یکی دیگر از موجبات ثبوت حدّ قتل

برشمرده‌اند. البته در بیانات فقها، گاهی فرع دوم به عنوان یکی از مصادیق فرع اول و گاهی به عنوان یکی از عوامل مستقل و مجزا بیان شده است، در حالی که اساساً به نظر می‌رسد تعیین مجازات برای چنین جرمی قطعی نیست. به همین جهت فقهی چون فاضل آبی، ثبوت حکم قتل برای زنا با همسر پدر را مصداق تهجم بر دماء می‌داند که محصول تقلید از پیشینیان است. وی در این باره می‌نویسد:

«حق آن است که تهجم بر دماء به واسطه فتوا بر ریختن خون نشاید، مگر به واسطه وجود دلیل، وگرنه آنجا که پای دلیل در میان نباشد، تقلیدی است که به دنبال یک ادعا صورت پذیرفته است»^۱ (۱۴۱۷: ۵۴۵/۲).

شهید ثانی نیز ملحق کردن همسر پدر به محارم را مصداق تحکم و زورگویی می‌داند (عاملی جعی، ۱۴۱۰: ۶۳/۹). بنابراین لازم است ادله و مبانی این بند قانونی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اساسی این است که مستند شرعی حد قتل در مورد زنا با زن پدر کدام است؟ و در صورت تعارض با قواعد دیگر فقهی، کدام حاکم خواهد بود؟ در این پژوهش با بررسی ادله عام و خاص که در این باب وارد شده و نیز ضمن ارائه دیدگاه‌های مختلف و بررسی آن‌ها، به نظر می‌رسد مطابق قاعده احتیاط در دماء، حکم اعدام در دیدگاه مشهور فقها و بند ب ماده ۴۲۲ قانون مجازات اسلامی قابل خدشه می‌باشد. جهت آشکار شدن وجه منطقی فهرست مباحث، لازم است ابتدا به بیان کیفیت سازماندهی و سیر بحث پردازیم. بنابراین در راستای تحصیل نتیجه و پاسخ به پرسش مطرح در این پژوهش، ابتدا به بیان دیدگاه‌های موجود درباره زنا با همسر پدر پرداخته و پیش از بیان دیدگاه مختار، لازم است ابتدا تمام آنچه را که قابلیت دارد مستند قول به وجوب قتل زانی با همسر پدر قرار گیرد، ارائه نموده و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم. مستندات قول به وجوب قتل، منحصر در سه دلیل است:

دلیل اول، اخبار عام و مطلق است که به صورت مطلق به بیان حکم زنا با محارم پرداخته و حکم آن را قتل با شمشیر دانسته است. از آنجایی که موضوع اصلی در این اخبار، مفهوم «محرم» است، به بیان دیدگاه‌های موجود در باب مفهوم‌شناسی محرم

۱. «والحق أن الدماء لا يتهجم علی الفتوی بسفکها، إلا لدلیل وإلا یقلد مجرد الدعوی».

پرداخته و پس از ارائه ادله آن‌ها در این زمینه و بررسی‌های آن‌ها، دیدگاه خود را درباره مفهوم‌شناسی محرم در این اخبار تبیین خواهیم کرد.

دلیل دوم بر وجوب قتل زانی با همسر پدر، خبر خاص است که به صورت خاص، بحث زنا با زن پدر را مطرح نموده و حکم آن را اعدام دانسته است. در ادامه به نقد این دلیل می‌پردازیم.

دلیل سوم، اجماع می‌باشد که توسط برخی فقها ادعا شده است. ضمن تبیین این دلیل، به نقد و بررسی آن اقدام خواهیم کرد.

در پایان به بیان دیدگاه مختار پرداخته و پس از بیان مستندات دیدگاه مختار، به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

۲. دیدگاه‌های موجود درباره حکم زنا با همسر پدر

فقه‌های امامیه از نظر بیان حکم زنا با همسر پدر و کیفیت بیان آن، چهار دیدگاه دارند:

۱-۲. دیدگاه اول: وجوب قتل

برخی فقها صریحاً مجازات زنا با همسر پدر را قتل دانسته‌اند. شیخ طوسی در

النهایه ابتدا به بیان حکم زنا با محارم پرداخته، می‌نویسد:

«اما آنکه قتلش در حال -محصن باشد یا غیر محصن، حر باشد یا عبد، مسلمان باشد یا کافر، پیر باشد یا جوان- واجب است، کسی است که با محرم خودش -اعم از مادر، دختر، خواهر، دختر خواهر، دختر برادر، عمه و یا خاله- دخول کند. چنین شخصی در هر حال باید کشته شود» (۱۴۰۰: ۶۹۲/۱۰).

سپس به بیان حکم زنا با همسر پدر پرداخته می‌نویسد:

«کسی که با همسر پدر زنا کند نیز در هر حال باید کشته شود؛ خواه محصن باشد یا غیر محصن» (همان: ۶۹۳).

این ادویس نیز عیناً به همین حکم اشاره می‌کند؛ با افزودن این نکته که ثبوت حکم قتل، نافی اجرای حد شلاق نیست؛ زیرا دلیلی بر سقوط آنچه به وسیله آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي»

فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ (نور / ۲) ثابت شده، وجود ندارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۳۸/۳). ابن حمزه طوسی در الوسيله ضمن تفصیل بین دو دسته زنانهایی که احصان و عدم احصان در آنها یکسان و یا موجب تعدد حکم است، به بیان حکم زنا با مادرزن می‌پردازد و این زنا را داخل در قسم اول می‌داند که در ثبوت حکم قتل، تفاوتی بین احصان و عدم احصان وجود ندارد (۱۴۰۸: ۴۱۰).

برخی دیگر از فقها نظیر ابن سعید حلی (۱۴۰۵: ۵۵۰)، ابن بزّاج طرابلسی (۱۴۰۶: ۵۱۹/۲)، علامه حلی (۱۴۱۰: ۱۷۲/۲)، فخرالمحققین حلی (۱۳۸۷: ۴۷۷/۴) و ابن فهد حلی (۱۴۱۰: ۳۹۹) همین دیدگاه را اختیار کرده‌اند. صاحب جوهرپرس از نقل کلام محقق حلی که قول به وجوب قتل در زنا با مادرزن را به «قیل» نسبت داده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۱/۴)، گویی در مقام اشکال به چنین شکلی از نقل می‌پردازد و همین دیدگاهی را که محقق با تعبیر «قیل» بیان نموده، حجت می‌داند (نجفی، بی‌تا: ۳۱۶/۴۱). ابن زهره حلبی این دیدگاه را مطابق اجماع فقها دانسته است (۱۴۱۷: ۴۲۱).

۲-۲. دیدگاه دوم: عدم وجوب قتل

برخی دیگر از فقها صریحاً حکم به عدم وجوب قتل می‌کنند. همان طور که در بیان دیدگاه قبلی اشاره کردیم، محقق حلی قول به وجوب قتل در زنا با مادرزن را به «قیل» نسبت می‌دهد (۱۴۰۸: ۱۴۱/۴) و البته مقصود خود از «قیل» را در المختصر بیان می‌کند و می‌نویسد: «شیخ، زنا با مادرزن را به زنا با محارم ملحق کرده است» (همو، ۱۴۱۸: ۲۱۵/۱). بدین ترتیب دانسته می‌شود که مقصود وی از قیل در شرایع، شیخ طوسی است. بیان محقق به هر دو شکلی که در شرایع و مختصر ارائه کرده، حکایت از ضعف این دیدگاه از منظر وی دارد. در شرایع حکم به وجوب قتل را به «قیل» نسبت می‌دهد و در المختصر صرفاً به نقل دیدگاه شیخ و عدم تأیید آن می‌پردازد. از همین رو فاضل آبی در شرح کلام وی در المختصر می‌نویسد:

«الحاق نظر مذکور به شیخ، به جهت فقدان دلیل بر حکم مذکور است» (۱۴۱۷: ۵۴۴/۲).

فاضل آبی در ادامه شرح کلام محقق، ثبوت حکم قتل برای زنا با همسر پدر را

مصدقاً تهجم بر دماء می‌داند که محصول تقلید از پیشینیان است. وی در این باره می‌نویسد:

«حق آن است که تهجم بر دماء به واسطه فتوا بر ریختن خون نشاید، مگر به واسطه وجود دلیل، وگرنه آنجا که پای دلیل در میان نباشد، تقلیدی است که به دنبال یک ادعا صورت پذیرفته است»^۱ (همان: ۵۴۵/۲).

اشتهاردی در تعلیقه‌ای که بر کشف الرموز دارد به تبیین این فراز از کلام فاضل آبی می‌پردازد و می‌نویسد:

«ظاهراً مراد وی این است که اگر هجوم آوردن بر یک فتوا جایز باشد، لازم می‌آید که متأخران، مجرد دعاوی پیشینان را تقلید کنند»^۲ (همان).

البته به نظر می‌رسد این تبیین، با اندکی اشکال مواجه باشد؛ زیرا درست است که فاضل آبی در مقام نقد تقلید محض از پیشینیان است، لکن مقصود وی از تهجم، تهجم بر فتوا نیست، بلکه تهجم بر دماء است. به هر حال، فاضل آبی تصریح به مردود بودن دیدگاه ثبوت قتل می‌کند، لکن محقق صرفاً به نقل اقوال می‌پردازد و دیدگاه خود را ارائه نمی‌کند؛ گویی در این مسئله توقف نموده است. لذا دیدگاه ایشان را به عنوان دیدگاه سوم - مبنی بر توقف در مسئله - بیان کرده‌ایم.

شهید ثانی نیز تمایل به همین دیدگاه دوم یعنی عدم ثبوت حد قتل در زنا با مادرزن دارد. ایشان در حاشیه ارشاد می‌نویسد:

«ملحق نمودن همسر پدر به دیگر محارم دلیلی ندارد، ضمن اینکه زنا با افراد مماثل آن نظیر همسر فرزند، از تحت حکم مذکور خارج هستند» (عاملی جبعی، ۱۴۱۴: ۱۹۶/۴).

وی مشابه همین سخن را در الروضة البهیه دارد و می‌نویسد:

«ملحق کردن همسر پدر به محارم و عدم الحاق دیگر محارم بالمصاهره، تحکم و زورگویی است» (همو، ۱۴۱۰: ۶۳/۹).

۱. «والحق أن الدماء لا يتهجم على الفتوى بسفكها، إلا للدليل وإلا يقلد مجرد الدعوى».
 ۲. «الظاهر أن المراد منه أنه لو جاز التهجم على الفتوى، يلزم أن يقلد المتأخرون مجرد دعاوى التي ادعاه المتقدمون».

محقق خوانساری نیز همین دیدگاه را برگزیده است (۱۴۰۵: ۲۶/۷).

۳-۲. دیدگاه سوم: توقف

فقهایی هستند که در این مسئله توقف کرده و صرفاً به نقل اقوال بسنده نموده‌اند. محقق حلّی در شرائع پس از آنکه زنا با محارم را مستوجب حکم قتل می‌داند، می‌نویسد:

«همچنین این حکم برای زنا با همسر پدر نیز گفته شده است» (۱۴۰۸: ۱۴۱/۴).

ایشان در *المختصر النافع* صرفاً ابراز می‌دارد که شیخ، زنا با همسر پدر را به زنا با محارم ملحق ساخته است (همو، ۱۴۱۸: ۲۱۵/۱) و خود ایشان اظهارنظری در این زمینه نمی‌کند. علامه حلّی در *قواعد* می‌نویسد:

«زنا با همسر پدر طبق یک دیدگاه، مستوجب قتل است» (۱۴۱۳: ۱۴۲۶/۳).

۴-۲. مواجهه چهارم: سکوت

برخی فقها اساساً متعرض فرع مذکور نشده‌اند و نسبت به حکم آن نفیاً و اثباتاً سخنی ندارند؛ یعنی در موضعی که به بیان موجبات حدّ قتل پرداخته‌اند، زنا با زن پدر را به عنوان یکی از مواردی که موجب حدّ قتل باشد، به حساب نیاورده‌اند. شیخ مفید (۱۴۱۳: ۷۸۱)، سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۲۷) و سلار دیلمی (۱۴۰۴: ۲۵۵) نیز از این قسم هستند.

۳. روایات مربوط به این فرع

قبل از ورود به بحث و بیان دیدگاه‌های مختلف و بررسی ادله ایشان، سزاوار است که ابتدا به روایاتی که قابلیت دارند مستند دیدگاه‌های مختلف واقع شوند، اشاره کنیم. در این زمینه دو دسته اخبار عام و خاص داریم.

۱-۳. اخبار مطلق و عام

برخی روایات به صورت مطلق به بیان حکم «زنا با محارم» پرداخته و حکم آن را قتل به وسیله شمشیر دانسته‌اند؛ نظیر روایت جمیل بن درّاج که می‌گوید: به امام ع

عرض کردم کسی که با محرم زنا کند، چگونه کشته می‌شود؟ امام فرمود: گردن او با شمشیر زده می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۴/۲۸). اخبار دیگری نیز به همین مضمون وارد شده که نظر به یکسانی محتواها، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

۲-۳. خیر خاص

روایتی که در خصوص «زنا با زن پدر» وارد شده است، موثقه اسماعیل بن ابی‌زیاد است مبنی بر اینکه نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مردی شکایت شد که با همسر پدر خویش زنا کرده بود. آن حضرت وی را که - غیر محسن بود - رجم نمود (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۸/۱۰). این تنها روایتی است که در این زمینه وارد شده است. تمام روایان خبر مذکور، امامی و مورد توثیق هستند، لکن نظر به حضور خود اسماعیل بن زیاد که بنا بر مشهور، عامی و البته مورد توثیق است، خبر مذکور را موثقه دانسته‌اند (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶: ۹۰/۱).

۴. تمسک به اخبار عام و نقد آنها

جهت اثبات حکم قتل برای «زنا با همسر پدر»، گاهی به اخبار عام و گاهی به اخبار خاص تمسک شده است. مطابق اخبار عام، زنا با محارم مستوجب قتل است. حال، تمسک به این اخبار، در صورتی موجه و مقبول است که مقصود از محرم در اخبار مذکور را مطلق محارم نسبی و سببی بدانیم تا در این صورت نتیجه گرفته شود که زنا با همسر پدر نیز مشمول ادله مذکور می‌گردد. نظر به همین ذواحمالین بودن معنای محارم، برخی فقهای معاصر که به بحث از دلالت ادله در فرض محل بحث پرداخته‌اند، بحث را بنا بر هر دو احتمال - یعنی مطلق‌انگاری محرم نسبت به نسبی و سببی و یا اختصاص آن به محارم نسبی - دنبال کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۰۵). جهت بررسی امکان استناد به این دسته اخبار، لازم است در ابتدا به بحث و بررسی پیرامون مقصود شارع از محرم در ادله مذکور پردازیم.

۵. مقصود از «محرم» در اخبار این باب

مهم‌ترین پرسشی که در مقام شناخت مفاد و دلالت اخبار عام مذکور باید پاسخ

داده شود این است که مقصود از «مَحْرَم» در این اخبار چیست؟ وقتی گفته می‌شود زنا با محارم، مستوجب قتل است، آیا مقصود از محرم، صرفاً محارم نسبی است یا اعم از نسبی و رضاعی و یا اعم از محارم سه‌گانه نسبی، رضاعی و مصاهره‌ای؟ در این باره سه نظریه وجود دارد:

۵-۱. نظریه اول (نظریه مشهور): موضوع بودنِ خصوص محارم نسبی

به مشهور فقها نسبت داده شده که وجوب قتل در زنا با محارم، مختص زنا با محارم نسبی است (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳۳/۴۱). قائلان به این دیدگاه را می‌توان از جهت نحوه تبیین حکم مسئله، بر دو قسم دانست:

برخی فقها صریحاً ابراز داشته‌اند که مراد از محرم در حکم مذکور، محرم نسبی است. فاضل آبی در کشف الرموز تصریح می‌کند که مراد از محرم در این بحث، محرم نسبی است، وگرنه لازم می‌آید حکم مذکور را به تمام محارم تسری دهیم، حال آنکه چنین نیست (۱۴۱۷: ۵۴۵/۲). ابوصلاح حلبی (۱۴۰۳: ۴۰۵)، علامه حلی (۱۴۱۳: ۱۷۲/۲)، فاضل هندی (۱۴۱۶: ۴۳۶/۱۰) و طباطبایی حائری (۱۴۱۸: ۴۳۷/۱۵) نیز محرم را در فرع ذکور، مقید به قید «نسبی» کرده‌اند.

برخی دیگر از فقها پس از بیان حکم زنا با محارم، به ذکر مثال‌هایی بسنده می‌کنند که همگی از مصادیق محارم نسبی هستند. شیخ مفید در مقنعه می‌نویسد: «کسی که با محارم خود نظیر عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر خود زنا کند، گردنش زده خواهد شد» (۱۴۱۳: ۷۷۸).

شیخ طوسی در *النهایه* (۱۴۰۰: ۶۹۲/۱۰)، ابن ادریس حلی (۱۴۱۰: ۴۳۷/۳)، قاضی ابن براج طرابلسی (۱۴۰۶: ۵۱۹/۲) و محقق حلی (۱۴۰۸: ۲۱۵/۱)، برخی از فقهای هستند که در مقام تمثیل، صرفاً به بیان مصادیقی از محارم نسبی اکتفا کرده‌اند. تمثیل ایشان به محارم نسبی اشعار به آن دارد که ایشان حکم مذکور را منحصر در زنا با محارم نسبی می‌دانند.

۵-۱-۱. بررسی ادله نظریه اول (موضوع بودنِ خصوص محارم نسبی)

گفتیم که مطابق دیدگاه مشهور، وقتی گفته می‌شود حکم زنا با محارم قتل است، مقصود از محرم، تنها محارم نسبی می‌باشد. ادله ایشان بر دیدگاه مذکور عبارت‌اند از:

دلیل اول: تبادل

بنا به تصریح اصولیان، معنایی که پس از شنیدن لفظ -بی هیچ قرینه‌ای- به ذهن سبقت گیرد، معنای موضوع‌له لفظ خواهد بود (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۱). فاضل هندی در *کشف اللثام*، لفظ محرم را متبادر به محرم نسبی می‌داند. نظر به اینکه *کشف اللثام*، شرح بر *قواعد الاحکام* است، جهت تبیین بیان ایشان ابتدا به نقل کلام علامه در *قواعد* می‌پردازیم. علامه حلی در *قواعد الاحکام*، وجوب قتل را در چهار مورد ثابت می‌داند که اولین مورد را چنین بیان می‌کند:

«من زنی بذات محرم کالأم والبنات والأخت والعمّة والخالة وبنات الأخ وبنات الأخت نسباً» (۱۴۱۳: ۵۲۶/۳).

و بدین ترتیب محرم را مقید به محارم نسبی می‌سازد. فاضل هندی در شرح کلام ایشان می‌نویسد:

«از آنجایی که تهجم بر دماء مشکل است، ایشان حکم را منحصر در محارم نسبی -ونه سببی و رضاعی- دانسته است... زیرا آنچه از لفظ محرم به ذهن تبادل می‌کند، خصوص محارم نسبی است».

البته ناگفته نماند که علامه در ادامه، زنا با زن پدر را ملحق به زنا با محارم دانسته و حکم به ثبوت قتل در فرض مذکور کرده است و فاضل هندی نیز از این الحاق حکم توسط علامه غفلت نورزیده و به آن اشاره کرده است. لکن الحاق مذکور، نظر به اطلاق و شمولیت محرم نسبت به محرم سببی نیست، بلکه نظر به دلیل خاصی است که در باب زنا با همسر پدر وارد شده است. از این رو، مطابق بیان علامه در *قواعد* و شارح کلام ایشان یعنی فاضل هندی در *کشف اللثام*، لفظ محرم به محارم نسبی تبادل دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۳۶/۱۰).

شهید ثانی نیز در *مسالك* به این تبادل اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«متبادر از لفظ محرم، خصوص محرم نسبی است» (عاملی جیبی، ۱۴۱۳: ۳۶۱/۱۴).

بنابراین بر پایه این ادعا، از آنجایی که با شنیدن لفظ محرم، خصوص محارم نسبی به ذهن سبقت می‌گیرد، خود این تبادل، دلیل بر آن است که لفظ محرم برای خصوص

محارم نسبی وضع شده است.

دلیل دوم: لزوم احتیاط در دماء^۱

از آنجایی که «بنای شارع در مورد دماء بر احتیاط تام است» (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۴/۴۵۲)، در جایی که متعلق حکم قتل، با شک و شبهه مواجه شود، مقتضای ادله احتیاط در دماء آن است که از فتوا به ثبوت حکم قتل پرهیز کرد.

دلیل سوم: انصراف^۲

بر فرض که لفظ محرم برای خصوص محارم نسبی وضع نشده باشد، بلکه دارای معنای عام و فراگیر باشد، لکن بی‌شک انصراف به خصوص محارم نسبی دارد. منشأ انصراف را خواه کثرت وجودی بدانیم و خواه کثرت استعمال، در هر صورت، ادعای انصراف لفظ محرم در معنای محرم نسبی بجاست؛ چرا که هم اکثر مصادیق خارجی محرم، محارم نسبی هستند و هم لفظ محرم، کثرت استعمال در محرم نسبی دارد.

۲-۵. نظریه دوم: موضوع بودن محارم نسبی و رضاعی

مقصود از محرم، اعم از نسبی و رضاعی است. شیخ طوسی در خلاف (۱۴۰۷ الف: ۳۸۶/۵)، ابن سعید حلی (۱۴۰۵: ۵۴۹)، علامه حلی در تبصره (۱۴۱۱: ۱۴۱) و شهید ثانی (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۶۳/۹) قائل به این نظریه‌اند.

۱-۲-۵. بررسی ادله نظریه دوم (موضوع بودن محارم نسبی و رضاعی)

دلیل اول: اطلاق ادله

در تقریب استدلال به اطلاق ادله گفته می‌شود لفظ محرم در ادله این باب، مطلق است و تمام محارم سه‌گانه را در بر می‌گیرد؛ لکن از آنجایی که اجماع بر خروج محارم مصاهره‌ای از تحت حکم مذکور داریم، چنین نتیجه می‌گیریم که مقصود از محرم، تنها محارم نسبی و رضاعی است (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۶۴/۹).

۱. ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۳۶/۱۰.

۲. ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۱۱/۱.

نقد: اگر لفظ به گونه‌ای باشد که با شنیدن آن، ذهن ما به سوی یک فرد و یا یک صنف از لفظ مطلق متوجه شود و به سوی معنای گسترده آن معطوف نشود، اصطلاحاً لفظ مذکور، انصراف به همان معنای خاص پیدا می‌کند. به تصریح اصولیان، «انصراف داشتن لفظ، مانع از تمسک به اطلاق آن است» (غروی نائینی، ۱۳۵۲: ۵۳۲/۱). از آنجایی که «بی‌تردید اکثر استعمالاتی که لفظ محرم دارد، استعمال در محرم نسبی است، همین کثرت استعمال، موجب انصراف لفظ و مانع از اطلاق آن می‌شود» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۱۱/۱).

دلیل دوم: تمسک به قاعده عمومی «احمة الرضاع کلحمة النسب»^۱

قاعده مذکور، مستفاد از ادله باب رضاع است (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۳). مطابق قاعده مذکور، محرمیتی که از طریق رضاع حاصل شود، محکوم به تمام احکامی است که در محرمیت نسبی وجود دارد. بنابراین همان طور که زانی با محارم نسبی، محکوم به قتل است، زانی با محارم رضاعی نیز محکوم به قتل خواهد بود.

نقد: درباره مفاد نبوی مذکور، اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها معتقد به عموم تنزیل در حدیث مذکور هستند؛ یعنی اگر محرم رضاعی به منزله محرم نسبی قرار داده شده است، این تنزیل در تمام جهات است، یعنی محارم رضاعی در تمام جهات، به منزله محارم نسبی هستند. شییری زنجانی این دیدگاه را به مشهور متقدمان نسبت می‌دهد (۱۴۱۹: ۴۹۵۵/۱۵). شیخ انصاری نیز آن را به اندکی از متأخران نسبت داده است (۱۴۱۵: ۳۲۹). در مقابل، اکثر متأخران نظیر شیخ انصاری، عمومیت تنزیل در حدیث مذکور را قبول ندارند (همان). بنابراین تمسک به عمومیت تنزیل در حدیث مذکور، تمسک به یک بحث اختلافی است که خودش اول کلام است.

۵-۳. نظریه سوم: موضوع بودن مطلق محارم

محقق خوبی معتقد است که محرم، تمام محارم سه‌گانه نسبی، سببی و رضاعی را در بر می‌گیرد (موسوی خوبی، بی‌تا: ۲۳۳/۴۱).

۵-۳-۱. بررسی ادله نظریه سوم (موضوع بودن مطلق محارم)

مطابق دیدگاه سوم، لفظ محرم در فرع مذکور، شامل تمام محارم سه گانه - اعم از محارم نسبی، سببی و رضاعی - می شود. مهم ترین دلیلی که می توان برای این دیدگاه بیان کرد:

اولاً: اطلاق ادله و فقدان هر گونه دلیلی مبنی بر تقیید محرم در موارد مذکور قبل است.

نقد: همان طور که قبلاً بیان کردیم، لفظ «محرم» در دیدگاه های مذکور، انصراف به محارم نسبی دارد. این انصراف، مستند به کثرت استعمال لفظ محرم در محارم نسبی است. بر فرض که کثرت وجودی را نیز منشأ انصراف بدانیم، اکثر افراد خارجی محارم، نسبی هستند. بنابراین خواه منشأ انصراف را صرف کثرت استعمال بدانیم و یا آن را اعم از کثرت استعمال و یا کثرت وجودی بدانیم، در هر صورت، تردیدی در انصراف لفظ محرم وجود ندارد. به عبارت دیگر، «وجود قدر متیقن در مقام تخاطب، مانع از تمسک به اطلاق خواهد بود» (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

جهت اینکه می گوئیم لفظ محرم، کثرت استعمال در محرم نسبی دارد، این است که کثرت های وجودی گاهی منجر به کثرت استعمال می گردند و میان آنها تلازم وجود دارد و آن در جایی است که یک واژه از الفاظی باشد که استعمال آن در ادبیات و فرهنگ جامعه رواج و تداول دارد. در چنین فرضی گاه از کثرت وجودی، کثرت در استعمال لازم می آید. لفظ محرم، از این قسم واژگان است که نظر به رواج استعمال آن میان متشرعه از سویی و نیز کثرت وجودی محارم نسبی از سوی دیگر، سبب شده تا کثرت وجودی محارم نسبی به کثرت استعمال این واژه در محارم نسبی بینجامد.

البته ناگفته پیداست حتی «در آن فرض که قائل به تلازم بین کثرت وجود و کثرت استعمال شویم، باز در هر حال، آنچه منشأ انصراف تلقی می گردد، همان کثرت استعمال است و خود کثرت وجود را به خودی خود موجب انصراف نمی شناسیم» (آل شیخ راضی، ۱۴۲۶: ۳/۳۵)؛ «زیرا انصرافی که صرفاً بر پایه کثرت وجودی باشد، هرگز موجب ناتمام ماندن مقدمات حکمت و به تبع آن، از بین رفتن اطلاق لفظ نمی گردد» (صدر، ۱۴۱۷: ۷/۵۲۷).

ثانیاً: استدلال درباره ثبوت حکم قتل برای زانی با همسر پدر بدین شرح است که فقها پس از بیان «حکم قتل برای زانی با محارم»، بلافاصله فرع دومی تحت عنوان «حکم قتل برای زانی با همسر پدر» را مطرح می‌کنند. از آنجایی که فرع دوم از مصادیق فرع اول است و همسر پدر از محارم سببی می‌باشد، دانسته می‌شود که موضوع فرع اول، مطلق محارم - اعم از نسبی و سببی - است.

نقد: استدلال مذکور، بر پایه این ادعاست که مطرح ساختن فرع دوم، صرفاً از باب بیان یکی از مصادیق فرع اول باشد، حال آنکه چنین ادعایی ثابت نیست؛ زیرا چه بسا دلیل اینکه فقها، بحث از زنا با همسر پدر را به صورت مجزا و مستقل مطرح کرده‌اند، تمسک به ادله خاصی است که پیرامون زنا با همسر پدر وارد شده است. در ادامه به ارائه ادله مذکور و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت. کما اینکه قانون‌گذار در ماده ۴۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز با تصریح به مواردی که حکم آن‌ها قتل است، ابتدا به محارم نسبی اشاره می‌کند و سپس به همسر پدر، اما از دیگر محارم سببی و رضاعی نامی نمی‌برد. بنابراین پس از نقد ادله دیدگاه‌های دوم و سوم دانسته می‌شود که دیدگاه مشهور - مستند به تبادل، انصراف و لزوم احتیاط در دماء - از قوت لازم برخوردار است. لذا می‌گوییم که مقصود از محرم، خصوص محارم نسبی است. نتیجه آنکه نمی‌توان مستند به اخبار عام، حکم به ثبوت قتل در زانی با همسر پدر نمود.

۶. تمسک به اخبار خاص و نقد آن

همچنین در دیدگاه موافقان، حدّ قتل برای زنا با همسر پدر، مستند به یک خبر خاص نیز می‌گردد که مربوط به زنا با همسر پدر است. مطابق اخبار عمومی، زنا با محرم، مستوجب حدّ قتل دانسته شده است که به تفصیل، شمولیت ادله عام مذکور را نسبت به زنا با همسر پدر، مورد نقد و تحلیل قرار دادیم. در اینجا به ارائه و بررسی خبر خاصی که مربوط به زنا با همسر پدر است، می‌پردازیم. متن حدیث بدین شرح می‌باشد که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از مردی شکایت شد که با همسر پدر خویش زنا کرده بود و آن حضرت وی را رجم نمود (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۲/۱۰).

نقد: آنچه حدیث مذکور، متضمن آن است، ثبوت حکم رجم برای زنا با همسر پدر

است، حال آنکه مشهور فقها، زنا با همسر پدر را مستوجب قتل با شمشیر دانسته‌اند. از این رو دانسته می‌شود که مشهور از مفاد حدیث مذکور اعراض نموده‌اند. به عبارت دیگر، خبر مذکور مشتمل بر دو حکم است؛ حکم اول، بیان اصل حدّ زنا که قتل می‌باشد و دیگری بیان کیفیت قتل که رجم می‌باشد. نظر به مردود بودن تبعض در حجیت، نمی‌توان خبر واحد را که مشتمل بر بیان دو حکم است، در یک بخش از مفادش حجت بدانیم، اما در بخش دیگرش حجت ندانیم. محقق خوانساری علاوه بر آنکه سند حدیث مذکور را ضعیف می‌داند، می‌نویسد که اکثر فقها بر خلاف آن فتوا داده‌اند (۱۴۰۵: ۲۶/۷). مطلب ایشان، اشاره به همان حکم رجم است که در خبر مذکور تصریح شده، لکن اکثر قریب به اتفاق فقها، فتوا به آن نداده‌اند.

۷. تمسک به اجماع و نقد آن

بنا به گفته ابن زهره حلبی، اجماع فقها بر آن است که زنا با همسر پدر، مستوجب حدّ قتل است (۱۴۱۷: ۴۲۱)؛ به همین جهت، برخی فقها نظیر صاحب جواهر (نجفی، بی‌تا: ۷۷۸/۴۱)، یکی از ادله حجیت حکم مذکور یعنی ثبوت حکم قتل برای زنا با همسر پدر را اجماع فقها بر فرع مذکور دانسته‌اند.

نقد

اولاً: با توجه به اقوالی که پیرامون فرع مذکور بیان کردیم، دانسته شد که اساساً اجماعی در این باب وجود ندارد.

ثانیاً: اجماع مذکور، اجماع منقول به خبر واحد است که حجیت چنین اجماعی اول کلام و محل اختلاف آراء است.

ثالثاً: بر فرض که بپذیریم پیرامون فرع مذکور، اتفاق نظر وجود دارد و نیز اجماع منقول به خبر واحد را حجت بدانیم، لکن آنچه مسلم و مفروض می‌باشد این است که اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک، فاقد حجیت است (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۶/۱). البته وجود مدرک، زمانی مضر به اعتبار و حجیت اجماع خواهد بود که فتوای فقها، مستند به آن مدرک باشد. در نتیجه مناط حجیت اجماع را که همانا کاشفیت آن از قول معصوم است، مخدوش سازد. نظر به آنچه گذشت، دانسته شد مدرکی که مجمعی به آن

تمسک جسته‌اند، معلوم است و می‌دانیم که مجمعین به همین مدارکی که بیان شد، استناد کرده‌اند. در نتیجه، اجماع مذکور فاقد اعتبار خواهد بود و باید مدرک مورد استناد بررسی شود.

۸. دیدگاه مختار

دانسته شد که مطابق شهرت قریب به اجماع فقهای امامیه، زنا با همسر پدر مستوجب حدّ قتل است. ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی نیز در بند ب تصریح می‌کند که «زنا با زن پدر موجب اعدام زانی است». ادله فقهای امامیه بر دیدگاه مذکور، یکی اخبار عامی بود که زنا با محارم را مستوجب عقوبت می‌دانست. دیگری خبر واحدی بود که مطابق آن امیرالمؤمنین علیه السلام زنا با پدر را مستوجب رجم دانست. با توجه به اینکه خبر واحد مذکور، با اعراض مشهور مواجه شده است، دانسته می‌شود که عمده دلیل فقهای امامیه بر ثبوت حدّ قتل در زنا با همسر پدر، اخبار عام است. حال که به تفصیل، دلالت اخبار عمومی مذکور را نقد کردیم و گفتیم که لفظ محرم در اخبار مذکور، تبادر و یا انصراف به محارم نسبی دارد، دانسته می‌شود که حکم مذکور فاقد دلیل است. از این رو، ادله ما بر عدم ثبوت حدّ قتل در فرض مذکور عبارت‌اند از:

دلیل اول: تمسک به قاعده درء

جهت تبیین کیفیت استدلال به قاعده درء می‌گوییم که قاعده درء، هم در موارد شبهات موضوعیه و هم در موارد شبهات حکمیه جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳/۳۴۳). یکی از عوامل مشتبّه شدن حکم، اجمال دلیل است. ما که به صورت مستدلّ گفتیم لفظ محرم در اخبار مذکور، تبادر به محرم نسبی و یا لااقل انصراف به محرم نسبی دارد. بنابراین لفظ محرم هیچ اجمالی ندارد، بلکه کاملاً مبین است و فاقد هر گونه اطلاق و شمولیتی نسبت به محارم سببی نظیر همسر پدر دارد. بر فرض که تبادر و یا انصراف مذکور را نپذیریم، لااقل حکم به اجمال لفظ محرم در ادله مذکور می‌کنیم. در موارد اجمال، اولاً لازم است به قدر متیقن یعنی خصوص محارم نسبی بسنده کنیم. ثانیاً از آنجایی که اجمال دلیل، از عوامل شبهه حکمیه است و در مواردی

که حکم مشتبه می‌شود، حکم به ثبوت قتل، خلاف احتیاط است و به تعبیر برخی فقها، «تهجّم علی الدماء» (هجوم بردن بر خونریزی) است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۰۵/۲۷). به موجب قاعده درء می‌گوییم در فرع مذکور که ثبوت حدّ قتل مشتبه است، حکم به احتیاط و اجتناب از فتوا به قتل می‌کنیم.

دلیل دوم: مراجعه به اصل عملی در فرض فقدان دلیل معتبر

در فرض فقدان دلیل اجتهادی بر ثبوت حکم می‌بایست به ادله فقهاتی یعنی اصول عملیه مراجعه نمود (سبحانی، ۱۴۲۴: ۵۸۵/۳). با توجه به نقد ادله این باب و اثبات فقدان هر گونه دلیل شایسته جهت اثبات حدّ قتل برای زانی با همسر پدر، لازم است به اصل عملی متناسب مراجعه کنیم (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۹۹/۳). اصل عملی متناسب با بحث ما هریک از موارد ذیل می‌تواند باشد:

اصل عملی برائت

در جایی که شخصی، با همسر پدر خود زنا کرده باشد، حاکم شرع شک می‌کند که آیا نسبت به اجرای حدّ قتل وظیفه دارد یا نه؟ از آنجایی که این مورد، از مصادیق موضوعات فاقد دلیل است و شک در اصل حکم پیدا می‌کند و نیز نظر به اینکه موارد شک در اصل تکلیف، مجرای اصل برائت است، حکم به عدم وجوب اجرای حدّ بر حاکم شرع می‌شود.

اصل عملی استصحاب

شخصی که مرتکب زنا با همسر پدر شده، تا پیش از ارتکاب چنین خطایی، محقون‌الدم بود و ریختن خونس هیچ وجهت شرعی نداشت. پس از ارتکاب گناه مذکور، شک می‌کنیم که آیا چنین شخصی از محقون‌الدم بودن خارج شده و مهدورالدم گردیده یا اینکه همچنان حفظ نفس او به عنوان نفس محترمه واجب است؟ نظر به وجود حالت سابقه، چنین فرعی مجرای اصل استصحاب خواهد بود؛ لذا حکم به بقای حرمت نفس او می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطروحه دانسته شد که بند ب ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی - مبنی بر ثبوت حدّ اعدام در مورد زنا با همسر پدر- فاقد دلیل معتبر است. دلیل خاصی که برخی فقها جهت اثبات حکم مذکور ارائه کردند، علاوه بر ضعف سندی، با اعراض مشهور فقها مواجه شده است. ادله عام نیز که موضوع آن‌ها زنا با محرم است، دلالت بر ثبوت حدّ قتل در زنا با همسر پدر ندارند؛ زیرا محرم، تبادر و یا انصراف به محرم نسبی دارد. بر فرض که اجمال داشته باشد، در موارد اجمال لازم است به قدر متیقن - یعنی اثبات حدّ اعدام صرفاً در مورد زنا با محارم نسبی- بسنده نمود.

بنابراین نظر به فقدان هر گونه دلیلی بر ثبوت حدّ اعدام درباره زنا با همسر پدر، دیدگاه مختار آن است که به موجب قاعده درء و نیز به مقتضای اصل برائت و اصل استصحاب، ثبوت حدّ اعدام در فرض مذکور، فاقد وجاهت شرعی به نظر می‌رسد. لذا می‌بایست حکم به عدم وجوب قتل در فرض زنا با همسر پدر شود. از این رو نظر به لزوم احتیاط در دماء و نیز به جهت لزوم تحفظ بر نفوس محترمه، اصلاح بند ب از قانون ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ضرورت دارد.

کتاب شناسی

۱. آل بحر العلوم، سیدمحمد بن محمدتقی، بلغة الفقيه، چاپ چهارم، تهران، مكتبة الصادق عليه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۲. آل شیخ راضی، محمدطاهر، *بداية الوصول في شرح كفاية الاصول*، چاپ دوم، قم، دار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزيز بن نحیر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن زهره حلبی، سیدحمزة بن علی حسینی، *غنية النزوع الى علمى الاصول والفروع*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۷. ابن سعید حلّی، یحیی، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، *المقتصر من شرح المختصر، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه*، ۱۴۱۰ ق.
۹. ابوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الكافي في الفقه، تصحيح رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین عليه السلام*، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی، *اسس الحدود والتعزیرات*، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک في شرح المختصر النافع*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، *ارشاد العقول الى مباحث الاصول*، تقریر محمدحسین حاج عاملی، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. سلار دیلمی، ابویعلی حمزة بن عبدالعزيز، *المراسم العلویة والاحکام النبویة*، تصحیح محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شبیری زنجان، سیدموسی، *کتاب نکاح*، جلد پانزده، قم، رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، *الانتصار في انفرادات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر، *بحوث في علم الاصول*، تقریرات حسن عبدالساتر، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمد، *رياض المسائل في تحقیق الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق. (الف)
۲۱. همو، *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۲۲. همو، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق. (ب)

٢٣. عاملى جبعى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه، قم، كتاب فروشى داورى، ١٤١٠ ق.
٢٤. همو، حاشية الارشاد، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٤١٤ ق.
٢٥. همو، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ ق.
٢٦. علامه حلى، جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ ق.
٢٧. همو، تبصرة المتعلمين فى احكام الدين، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١١ ق.
٢٨. همو، قواعد الاحكام فى معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ ق.
٢٩. غروى نانينى، محمد حسين، اجود التقريرات، تقرير سيد ابوالقاسم موسى خويى، قم، مطبعة العرفان، ١٣٥٢ ق.
٣٠. فاضل آبي، زين الدين حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز فى شرح المختصر النافع، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ ق.
٣١. فاضل هندى، بهاء الدين محمد بن حسن اصفهانى، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ ق.
٣٢. فخرالمحققين حلى، ابوطالب محمد بن حسن بن يوسف، ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم، اسماعيليان، ١٣٨٧ ق.
٣٣. مازندراني حائرى، ابو على محمد بن اسماعيل، منتهى المقال فى احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤١٦ ق.
٣٤. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن هذلى، المختصر النافع فى فقه الاماميه، چاپ ششم، قم، مؤسسة المطبوعات الدينيه، ١٤١٨ ق.
٣٥. همو، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعيليان، ١٤٠٨ ق.
٣٦. مشكيني اردبيلي، على، اصطلاحات الاصول ومعظم ابحاثها، چاپ ششم، قم، الهادى، ١٣٧٤ ق.
٣٧. مصطفى، سيد محمد كاظم، القواعد الفقيهيه، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، ١٤٢٦ ق.
٣٨. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، المقنعه، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
٣٩. مكارم شيرازى، ناصر، الفتاوى الجديده، چاپ دوم، قم، مدرسه امام على بن ابى طالب (عليه السلام)، ١٤٢٧ ق.
٤٠. موسى اردبيلي، سيد عبد الكريم، فقه الحدود والتعزيرات، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر لجامعة المفيد (عليه السلام)، ١٤٢٧ ق.
٤١. موسى خويى، سيد ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، بغداد، جامعة بغداد، بى تا.
٤٢. موسى سبزوارى، سيد عبد الاعلى، مهذب الاحكام فى بيان الحلال والحرام، چاپ چهارم، قم، مؤسسة المنار - دفتر معظمه، ١٤١٣ ق.
٤٣. نجفى، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.